

نقش مسجد در ایمنی و مسائل محیط زیست محله‌ای

دکتر اسدالله اسدی

چکیده

مسئله محیط زیست در دهه‌های اخیر معضلی برای همه جهانیان و بحث روز بسیاری از جوامع بوده است. در همین راستاست که مباحثی از قبیل توسعه پایدار با طرح ملاحظات زیست‌محیطی سعی در حفاظت از محیط زیست، قابلیت استفاده از منابع برای نسل‌های آتی، بهبود و تطبیق با شرایط محیطی و سالم‌سازی محیط زندگی را داشته‌اند؛ اگرچه در تقلیل بحران‌های زیست‌محیطی چنین نظراتی جایگاه خاص خود را دارند و در ارتقای کیفی محیط زندگی لازمند، اما کافی نیستند؛ زیرا در حقیقت اغلب به تبع جهان بینی‌های غالب بر جهان معاصر، به ابعاد بحران و از میان رفتن امنیت داشته‌اند، چندان مورد توجه قرار نمی‌دهند. امروزه تغییر نگرش جامعه نسبت به طبیعت و مفهوم مادی گرایانه علوم نیوتنی از آن، تسلط بر طبیعت و تخریب آن را توأماً در برداشته و بدین سبب توجه به مفاهیم معنوی اسلام و مسجد به‌عنوان کانون چنین مفاهیمی، روز به روز اهمیت خود را بیشتر می‌نمایاند. آنچه باعث می‌شود فن‌آوری‌های محض اجرا شده و کاربرد علوم و پیشرفت‌های تکنولوژی شگفت‌انگیز اخیر قادر به حل بحران‌های زیست محیطی و بهبود کیفی محیط زیست نباشد، تسلط دیدگاه جزء گرایانه و مادی نسبت به امور است.

این مقاله با بررسی دیدگاه انسان در سیاست‌های محیطی، به لزوم شناخت هرچه بیشتر فرهنگ دینی مسجد و کاربرد آن در سیاست‌گذاری‌های محیطی به‌ویژه در سطح محله‌ای تأکید داشته و به اهمیت و نقش آن در کنترل و حل بحران‌ها و آسیب‌های زیست‌محیطی از طریق تبیین رابطه انسان و محیط زیست در جهت باز آفرینی نقش شهروندان در حفاظت از محیط زیست

می‌پردازد.

همچنین به توسعه پایدار در فرهنگ اسلامی و تفسیر آن اشاره‌ای خواهد داشت. مطالعه حاضر، پژوهشی توصیفی - استنباطی (Descriptive - Referential) است که در آن از مطالعه اسناد و مدارک و منابع کتابخانه‌ای بهره‌گیری شده است.

واژگان کلیدی: توسعه پایدار - انسان مدرن - انسان محوری - حفاظت محیطی - محیط زیست محله‌ای.

دیدگاه جزءگرایانه انسان به طبیعت

بحران‌های زیست محیطی کل نظام طبیعت را تهدید می‌نماید. انقراض گونه‌ها، نابودی جنگل‌ها و تخریب محیط زیست به واسطه افزایش مصرف انرژی در جهان در حالی صورت می‌پذیرد که بحث کنونی بسیاری از کنوانسیون‌ها، مجامع و اژانس‌های بین‌المللی و ملی در سراسر دنیا در زمینه پایداری توسعه بوده و موافقت نامه‌های جهانی و تعهدات دولتی به ارایه استراتژی‌ها و راه‌کارهایی در جهت حل مسایل محیطی می‌پردازند.

سؤال این جاست که چگونه به رغم توصیه الگوهای مناسب‌تر پایداری در زمینه‌های مربوط به محیط زیست، تغییرات قابل توجهی در ارتباط با شیوه‌های مصرف تمایل به جایگزینی انرژی‌های تجزیه‌پذیر به جای انرژی‌های فسیلی و صرفه جویی در استفاده از منابع به وجود نیامده است. در حالی که پاسخ به این سؤال ممکن است جواب‌های ظاهری بسیاری را در پی داشته باشد اما در بطن آنها حقیقتی نهفته است که ریشه بسیاری از مسایل محیطی به‌شمار می‌آید و آن عدم توجه به ابعاد معنوی ارتباط میان انسان و محیط زیست است. بحران زیست محیطی، تبلور خارجی بیماری و رنج داخلی است.

این بیماری دیر زمانی است انسانی که برای بدست آوردن زمین از آسمان روی گردانده و به جای آسمان به زمین اصالت داد و اکنون زمین را نیز به دلیل نداشتن آسمان از دست می‌دهد را به ستوه آورده است. انسان معاصر انسانی است که قانون گذاری می‌کند، ارزش تعیین می‌کند، به هیچ قدرتی خارج از خود اتکاء ندارد و به عبارتی کلی‌تر مرکز هستی است. پایه‌های اصلی چنین دیدگاهی در افکار بسیاری از صاحب نظران در طول تاریخ مشاهده شده است. به‌عنوان مثال فیثاغورث در این باره می‌گوید: «انسان میزان تمامی چیزهاست». با این حال انسان

محوری با تأکید بر ابعاد مادی آن در دوره نوزایی (رنسانس) نضج گرفت. در اوج این دیدگاه عوامل مهمی دخیل بوده‌اند که در ذیل به مهمترین آنها اشاره‌ای خواهیم داشت.

دیدگاه علم گرایانه به طبیعت

برای انسان سنتی چه غربی و چه شرقی با هر دین و آیینی، طبیعت از جنبه‌ای از تقدس برخوردار بوده است. آب، درخت، کوه و بسیاری از مظاهر طبیعت دارای ارزش والایی بوده و حتی دخالت در آنها از دیدگاه شرقیان گناه شمرده شده است.

جنبه‌های لایتناهی طبیعت در ساخت معابد و باغ آرایه‌های آنان کاملاً مشهود است. اما با گذشت زمان تأکید بر پرستش طبیعت آن چنان که هست به تدریج اهمیت خود را از دست داده و همچنان که تمدن و مظاهر مربوط به آن طی قرون سیزده و چهارده میلادی تحول خود را آغاز می‌کند، توجه به طبیعت که بخشی از محیطزیست بوده و با رستگاری انسان مرتبط بوده کنار گذاشته می‌شود. افرادی چون دکارت نیز مانند افلاطون معتقد بود که هرچه از نظر علمی قابل اعتبار نباشد وجود ندارد و طبیعت تنها از جنبه کیفیت‌های ملموس مانند انرژی و وزن تشکیل شده و ارزش‌های ذاتی و غیرقابل اندازه‌گیری مانند زیبایی اهمیت چندانی ندارد.

با انقلاب دکارتی، نه تنها فلسفه از مذهب جدا شد بلکه مبتنی بر عقل گردید. با چنین پیش درآمدهای، علم جدید توسط اشخاصی چون گالیله، کپلر و نیوتن از طرق گوناگون و با تأکید بر علوم تجربی و دیدگاه جزء گرایانه یا اتمیسم علمی بنیان گذارده می‌شود. مطابق چنین دیدگاهی، طبیعت موجودی قابل احترام و تقدس نبوده و تنها به آزمایشگاهی برای اثبات نظریات گوناگون علمی متکی بر حس و تجربه و از زمان فرانسویس بیکن مساوی قدرت و توانایی مبدل می‌گردد. تحولات علمی قرون اخیر به پیروزی چنین دیدگاهی در تمامی زمینه‌ها منجر گردیده است. بلند پروازی‌های علمی سبب می‌گردد که انسان به تدریج چنین ذهنیتی پیدا کند که علم را جایگزین همه چیز کرده و آن را داروی درد جامعه بشری سازد. حتی برتراند راسل، مدینه فاضله‌ای با نام علمی را بر این پایه بنا نهاده است.

تسلط و کنترل انسان بر طبیعت

فیثاغورث و افلاطون بحثی در ارتباط با جدایی انسان از طبیعت از طریق دو تفکر سیستمی متفاوت به وجود آوردند؛ اما هر دو به دنبال اعتقاد به جدایی نفس (روح غیر مادی از بدن)

و (کالبد مادی) بوده و دنیای فیزیکی را دامی برای نفس می‌دانستند. دوگانگی میان انسان و هر آنچه غیرانسانی بود و تفاوت این دو براساس خردورزی منحصر به فرد انسان، عامل دیگری در ایجاد دیدگاه انسان محوری به شمار می‌رفت. این توصیه توسط افرادی چون ارسطو، پاسکال و کانت به این نظر ختم می‌شود که تنها انسانها خردورز هستند و چون دارای قدرت و برتری نسبت به سایر موجودات می‌باشند، می‌توانند بر آنها تسلط یابند. پیام اصلی خردورزی، کاربرد واژه «ماشین» برای طبیعت بود که توسط کپلر و دکارت بسط یافت. آنان دنیای مادی را به مثابه ماشینی تصور می‌نمودند که بر طبق یک سری قوانین ثابت و غیرقابل تغییر که از ابتدا وجود داشته بدون هر گونه خلاقیت در خود کار می‌کند. علاوه بر آن، بی‌حرکتی ماده، فقدان علم و ارزش‌های ذاتی در غیرانسان، او را از صدماتی که به اکوسیستم‌های طبیعی می‌زد، تبرئه می‌نمود.

فرانسیس بیکن نیز با تأکید خود بر این که علم قدرت است و دانش علمی یک قدرت تکنیکی بر طبیعت دارد مانند کانت از تسلط بر طبیعت و یا قابلیت تغییر و انطباق طبیعت به وسیله نیازها و خواسته‌هایی که انسان تعیین می‌کند، نام می‌برد. به واسطه این چنین تفکری، ارزش‌گذاری بر طبیعت مطرح می‌گردد. این که طبیعت فاقد ارزش است و تنها از مواد خام برای مصرف در ارتباط با ایده‌های انسانی تشکیل شده است، پایه برخی تئوری‌های اجتماعی می‌گردد. لوك - بنیان‌گذار لیبرالیسم مدرن - طبیعت را فاقد ارزش می‌داند و هیچ ارزشی برای زمین نمی‌گذارد، مگر آن که توسط انسان مورد بهره‌برداری قرار گیرد و حتی پس از توسعه، همچنان کارگر را به عنوان ارزش اصلی معرفی می‌نماید. مارکس نیز که هستی را چیزی جز ماده بی‌شعور نمی‌داند به ابزار تولیدی بها می‌دهد و از این روی طبیعت را فاقد ارزش ذاتی می‌داند.

تأثیر انسان محوری بر سیاست‌های محیطی

مقولات مورد بحثی چون علم‌گرایی و دیدگاه جزء گرایانه جدایی و تسلط انسان بر طبیعت و نحوه ارزش‌گذاری طبیعت سبب شد تا در نگرش انسان محوری، انسان اصالت را به ماده داده و هر آنچه را که در قلمرو زندگی مادی قرار گیرد دارای ارزش شود. به عبارت دیگر، رفاه و امرار معاش به عنوان ارزش شناخته و معرفی شد. در نهایت این نوع تفکر سبب شد سیاست‌های محیطی بر سیاست‌های انسان‌گرا با تکیه بر محوریت انسان مشتمل گردد. تفکر مرکزیت انسان به عنوان تنها موجود خلاق، هوشیار و تولید کننده نظام طبیعت، حقی را در وی ایجاد نموده است

که منحصر به خود بیانید.

در کنفرانس‌های متعدد در ارتباط با پایداری و محیط زیست هنگامی که منظور از پایداری، حفاظت از محیط حال و آینده برای نسل‌های آتی تلقی می‌گردد این موضوع به وضوح نمایان می‌شود. به عنوان مثال توسعه پایدار در استراتژی‌های حفاظتی دهه ۱۹۸۰ توسعه‌ای است که کاربرد منافع انسانی مالی، طبیعی و... را برای رفع نیازهای انسانی و بهبود کیفیت زندگی وی در بر داشته باشد. در این استراتژی حفاظت از طبیعت در معنای مدرن آن عبارت از مدیریت و بهره‌برداری انسان از سرزمینی است که بتواند در عین ایجاد پایداری برای نسل حاضر، نیازهای نسل آتی را برآورده سازد.

کنفرانس جهانی محیط زیست و توسعه در سال ۱۹۸۷ نیز توسعه پایدار و فرآیندی قلمداد می‌نماید که در آن امکان برآورده سازی نیازهای امروز انسان بدون کاهش توانایی‌های آیندگان در تأمین نیازهای انسانی مهیا گردد. در کنفرانس ریو (طی سال ۱۹۹۲) تعریف سازمان ملل متحد از توسعه پایدار نیز تأکید بر سیاستی بود که در نتیجه اعمال آن منافع مثبت حاصل از مصرف منابع طبیعی بتواند برای زمان‌های قابل پیش‌بینی در آینده تداوم داشته باشد. همچنین در مورد محیط و توسعه، اقدامات لازم برای هماهنگی میان تعداد جمعیت جهان و نیازهای آنان با منابع محدود زمین تا اواسط قرن بیست و یکم تعیین شد تا به عنوان دستور کار سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی و ملی به مورد اجرا گذارده شود این چنین دیدگاه‌هایی سبب شد تا در گزارش صلح و غذا طی سال ۱۹۹۴، از بشر به عنوان خلاق‌ترین، تولید کننده‌ترین و گران‌بهرترین منبع نام برده شود. در چنین وضعیتی که انسان در مرکز سیاست‌های محیطی قرار گرفته و انسان مداری پایه استراتژی‌های حفاظت محیطی می‌گردد. در این میان به خصوص اقتصاددانان تنها به نقش محیط و اکولوژی در مدیریت سیستم‌های اقتصادی پرداخته و هرگونه تزاحم وارد آمده بر اکوسیستم را از آن جهت نامطلوب می‌دانند که در آینده بر سیستم‌های حمایتی ضامن پایداری اقتصادی خدشه وارد می‌سازد. انسان‌گرایی، بشر را به موجودی کاملاً مادی و زمینی مبدل می‌سازد. از این رو هیچ مسئولیتی در قبال طبیعت ندارد و محیط زیست ابزاری بیش نبوده و ارزش آن نیز براین اساس استوار می‌گردد. توجیهاتی که برای این امر رایج می‌گردد متفاوت است که از آن جمله می‌توان به تأکید بر حقوق نسل‌های آتی، مباحث مربوط به تهدید سلامتی ساکنین کره زمین، بهره‌گیری از منطق اقتصادی در جهت حفاظت محیط و بهره‌گیری از توجیهات مذهبی که در این جا به لحاظ موضوع مقاله تنها به آن پرداخته خواهد شد، اشاره نمود.

دین و محیط زیست

توجهات مذهبی در سیاست‌های محیطی

مذهب و جنبه‌های معنوی آن از سه طریق بر سیاست‌ها و قوانین اثر می‌گذارند. در طریقه نخست استفاده از برخی از اصول مذهبی در قطع نامه‌ها و توصیه نامه‌های بین‌المللی به عنوان مثال اصول مندرج در بند چهارم کنفرانس جهانی با پارک‌های ملی (طی سال ۱۹۶۲) مدنظر قرار گرفته است؛ مبنی بر این‌که حفظ زیبایی و ویژگی چشم‌اندازهای طبیعی برای زندگی انسان ضروری؛ زیرا نفوذ دوباره معنویت و نیروی فیزیکی و ذهنی قوی‌ای را ایجاد می‌نماید. همچنین در بیانیه سال ۱۹۸۳ کنفرانس پارک‌ها و نیز در اجلاس زمین (طی سال ۱۹۹۲)، به این نقش اشاره شده است. انجمن جهانی مدیریت و حفاظت و توسعه پایدار مناطق جنگلی، حفاظت و توسعه پایدار جنگل‌ها را حفاظت اکولوژیکی تمامی جنگل‌های ملی که ارزش‌های منحصر به فردی به عنوان مظاهر معنویت و مذهب دارند، قلمداد می‌کند. در بخشی از دستورالعمل نیز همین موضوع به طریق دیگری عنوان گردیده است؛ یعنی تعهد برای «حفاظت از کثرت بیولوژیکی» نیاز به شناخت مفاهیم مذهبی مشترک در کشورهای مختلف برای نیل به نقطه نظرات قابل استفاده دارد. در دومین موردی که مذهب، سیاست‌های محیطی را تحت تأثیر قرار می‌دهد موضوع به گونه‌ای غیر مستقیم است. به عنوان مثال به طور دوره‌ای، از اطلاعات مربوط به مذاهب مختلف جهان بهره‌مند می‌شود. در سال ۱۹۹۰ نیز در کنفرانس بین‌المللی مسکو در ارتباط با محیط‌زیست بیان شده است که نیاز به یک پایه جدید معنوی و اخلاقی که همانا مراکز مذهبی من جمله مساجد است وجود دارد. سومین مورد نیاز به طور غیرمستقیم از طریق حفظ فرهنگ بومی و آزادی‌های مذهبی به حفاظت از مراکز مذهبی و در رأس آن مساجد اشاره دارد تا به دلیل تأکید مذاهب بر دنیای طبیعی امکان حفاظت از محیط نیز ایجاد گردد. به‌طور کلی مفاهیم و معانی ماوراءالطبیعه نسبت به طبیعت مورد توجه بوده است.

در حقیقت نقش مذهب و کانون‌های مذهبی به ویژه مساجد در بلاد مسلمین، در حفاظت از محیط، ریشه تاریخی داشته و در بسیاری از ادیان به ویژه دین مبین اسلام، شناخت طبیعت وسیله‌ای برای شناخت خداوند بوده است. بدین لحاظ برخی از جنبش‌های محیطی کنونی ادغامی از مسایل مذهبی را در بحث‌های محیطی ضروری قلمداد نموده و بر این باورند که بحران‌های زیست محیطی بدون برخورداری از پایه‌ای دینی و بدون توجه به کارکرد راهبردی مراکز مذهبی من جمله مساجد قابل حل نمی‌باشند. در عین حال برخی دیگر من جمله

لین وایت براین باورند که بحران‌های اکولوژیک ریشه مذهبی داشته و عمده ادیان به‌ویژه یهودیت، مسیحیت و اسلام نه تنها بر دوگانگی انسان و طبیعت توسط انسان تأکید دارند، به منظور روشن‌تر شدن ارتباط انسان و طبیعت در اسلام در ادامه این نوشتار نگرش اسلام نسبت به محیط زیست مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اسلام و محیط زیست

بحث درخصوص نگرش اسلام به محیط زیست بسیار گسترده است. در اینجا تنها اشاره‌ای به اهم موضوعات مورد بحث بالاخص مسئولیت انسان در برابر زمین و نگرش اسلام به توسعه پایدار خواهد شد. مروری بر تعالیم اسلامی بیانگر این حقیقت است که اسلام اصولی را برای زندگی و تداوم حیات بشر مطرح نموده است.

در مباحث محیط‌زیست، اصول اسلامی در نحوه استفاده از منابع موجود، نحوه ارتباط انسان با طبیعت و از همه مهم‌تر شیوه نگرش انسان به خویشتن و به عالم وجود و ارتباط میان این‌ها مصداق می‌یابد. این اصول کلی (به عنوان جهان بینی) که راهنمای جامعه‌های اسلامی در تدوین سیاست‌های کلی حاکم بر محیط و جامعه خویش می‌باشد، در مساجد تبیین می‌گردد.

تفکر درباره طبیعت

شناخت طبیعت و اجزاء و عناصر آن و قوانین و نظام حاکم بر جهان هستی از جمله مقولات بسیار مهمی است که در متون اسلامی به عنوان یکی از ابزارهای شناخت، مؤکداً انسان را به آن ترغیب و توصیه می‌کند و قرآن تمام عالم طبیعت را یک سره آیه و نشانه‌ای برای شناخت ماوراءالطبیعت می‌خواند.^۱

در تشریح نظریات ابن‌سینا نیز آمده است که تحقیق در جهان طبیعت تنها حقیقت پدیده‌ها و یافتن سلسله روابط میان آنها نیست، بلکه تحقیق در پدیده و ظاهر در پرتو رابطه‌ای که با درون و باطن دارد و تحقیق در جزئی است با نظریه رابطه‌ای که میان آن و کل موجود است؛ از این رو، علوم طبیعی در اسلام نیز مانند الهیات همواره با یک جنبه سری و درونی توأم بوده و کشف یک نکته علمی منجر به کشف دیگر اسرار می‌گردد. بسیاری از دانشمندان و طبیعی‌دانان بزرگ جهان مسلمان بوده‌اند اما به دلیل آن که پدیده‌های طبیعی آیات الهی محسوب می‌گردند،

^۱ . مطهری، ۱۳۶۷ .

علم عرضی (سکولار) محض در میان مسلمانان به وجود نمی‌آید. با تغییر و تحولات فیزیکی جدید و راهی که اینک فراروی عالمان سایر علوم به ویژه مساجد در جامعه مسلمانان در حال یافتن جایگاه اصلی خویشتن در جهان مدرن امروزی هستند به عنوان مثال علوم نیوتنی و نگرش جزء گرایانه که سالیان درازی بر تفکرات و فلسفه سایر شقوق علوم انسانی حکم فرمایی می‌نمود، در حال سپردن جایگاه و مقام خویشتن به تفکر کل نگرایانه است. این پدیده در نهایت اثر مطلوبی بر نحوه نگرش تنظیم روابط و فعالیت‌های انسانی خواهد داشت.

مسئولیت انسان در برابر طبیعت

دین مبین اسلام اساساً انسان را خلیفة اللّٰه می‌داند؛ اما این مخلوق آزاد از هر مسئولیت نیست بلکه باید سایر افعال خویش را به بهره‌گیری از اصول و قوانینی که خالق هستی برای تنظیم امور کائنات مقرر فرموده به انجام رساند. به عبارت دیگر انسان به عنوان عالم صغیر جسم و روحا پاره‌ای از عالم کبیر است و در نتیجه می‌باید از قوانین عالم هستی (طبیعت) پیروی کند. از این روی، نقش مراکز مذهبی و مساجد به عنوان مراکز هماهنگی فعالیت‌های انسانی با نظام حاکم بر طبیعت و پدیده‌های آن که عامل اساسی برای بهتر زیستن است و او را از تخریب و فساد طبیعت باز خواهد داشت، بیش از پیش نمایان می‌گردد. از جمله مهم‌ترین وظایفی که در خلال دستورات و بایدها و نبایدهای شرع برای مسلمین مشخص شده، اصلاح در زمین و اجتناب از فساد در آن است. آیات متعددی از قرآن کریم، انسان را از فساد در زمین بر حذر داشته و به اصلاح برآن که همانا عمل صالح است امر می‌فرماید. بنا بر تعالیم قرآنی می‌توان گفت که عامل رستگاری انسان اصلاح در زمین و اجتناب از فساد در آن است. عمران و آبادانی زمین یکی از وجوه اصلاح زمین است چرا که یکی از اهداف مترتب بر فعالیت‌های انسان در زمین، عمران و آبادانی آن می‌باشد؛ چنانچه خداوند می‌فرماید:

«او شما را از خاک آفرید و شما را به ساختن و آبادانی زمین گمارد».

اجتناب از اسراف و تبذیر نیز عامل مهم دیگری است. دین مبین اسلام انسان را به شدت به اجتناب از اسراف و تبذیر فرمان داده و به میانه روی و اعتدال دعوت می‌نماید.

به مصداق «و کذلک جعلناکم امة وسطا» و «الیمین و الشمال مضله و طریق الوسطی هی الجاده» برنامه‌های مراکز اسلامی و در رأس آنها مساجد، برنامه‌هایی میانه است که پرهیز از بیهودگی را سرلوحه خود قرار داده و به شدت از اسراف و تبذیر تنها به استفاده بیش از حد نیاز و تباه کردن محیط زیست منحصر نمی‌گردد؛ بلکه عدم استفاده صحیح و بهینه از منابع و مواد

اولیه نیز می‌تواند نوعی اسراف تلقی گردد و حتی بالاتر از آن در صورت نبود روند تکاملی در مصرف مواد می‌توان صحبت از اسراف را به میان آورد.

کمال بخشی به طبیعت

تعالیم و کانون‌های اسلامی و مساجد به عنوان کانون چنین تعالیمی نباید به سمت تباهی و فساد سوق داده شود، بلکه کلیه امور و تمامی اشیاء می‌باید به نحو مطلوب به سمت کمال هدایت گردند. به عبارت دیگر مراجعه به متون اسلامی نشان دهنده آن است که تفکر اسلامی منادی «تداوم کمال» اشیاء است. در مسیر کمال قرار دادن تمامی عناصر و اشیاء، تبعیت از اصول حاکم بر عالم وجود است که در آن عقربه شدن‌ها همواره رو به سوی کمال دارد.^۲

کمال‌جویی و کمال‌طلبی در تمامی ابعاد زندگی مسلمین نفوذ داشته و یکی از ملاک‌های اصلی تعیین مسیر فعالیت‌های فردی و جمعی مسلمین بوده است. در تفکر اسلامی برای اشیاء و معانی، حالت ایستایی و سکون و بر یک حالت ماندن توجیه نمی‌شود بلکه بایستی در کلیه فرایندها و فعالیت‌ها بارقه‌ای از حالت کمال‌جویی و کمال‌طلبی مستتر باشد تا بتوان از «انالله و انا الیه راجعون» سخن گفت. در این‌جاست که مراکز مذهبی و مساجد با تأکید بر این تفکر که محیط و عناصر مربوط به آن نه تنها بایستی از میان بروند و نه تنها حفظ آنها هدف غایی نیست بلکه بایستی به طور مداوم به حالتی از کمال (متعالی‌تر از وضعیت قبل و حال) در آینده ایفای نقش نمایند. تعالیم تبیین یافته در مساجد تا بدانجا پیش می‌رود که در ورای هر عملی (حتی بر ساده‌ترین اعمال مادی) تفکر کمال‌جویی و وجود هدفی والا و معنوی حاکم است و بر یک مکان و موقعیت ماندن خسران تلقی می‌گردد. به بیان دیگر لزوم رفتن به سوی کمال و طلب آن ضرورت حیات انسانی است.

علی‌هذا اگر این رویه را در مورد توسعه پایدار تعمیم دهیم خواهیم دید که حفاظت از منابع و محیط زیست (آن‌گونه که طبق تعاریف توسعه پایدار توصیه می‌گردد) کافی نیست و همان رویه کمال‌جویی یا تداوم کمال، ملاک عمل و معیار آرایه توسعه پایدار در فرهنگ اسلامی خواهد بود.

توسعه پایدار

^۲ . علامه جعفری، ۱۳۶۰ .

اندکی تأمل در مفهوم توسعه پایدار در تفکر اسلامی نشان می‌دهد که این مفهوم رعایت عدالت و حرکت به سوی کمال است. به‌طور اجمال می‌توان گفت آنچه که امروزه به عنوان «توسعه پایدار» مطرح است عمدتاً به جنبه‌های مادی و فیزیکی (کمی) محیط زیست می‌پردازد. به عبارت دیگر حفاظت از منابع محیطی و توسعه پایدار اقتصادی به عنوان هدف اصلی مطرح است. البته این خصیصه غالب و مسلط بر ایده‌ها و تفکرات سده‌های اخیر جوامع صنعتی است که تمرکز اصلی را بر امور مادی و حداکثر جنبه نفسانی و نه بعد معنوی و روحانی حیات متوجه می‌نمایند. در مقابل، تأکید بر اصل کمال خواهی و کمال جویی در تعالیم اسلامی و مراکز آرایه کننده چنین تعالیمی (مساجد) سبب می‌گردد تا نحوه انجام کلیه فعالیت‌های شهروندان نه تنها سبب کمال و رشد معنوی آنان گردد بلکه باعث کمال بخشیدن به جامعه و به ویژه محله سکونت آنان گردد. این ایده بسیار پیشرفته‌تر از پایداری تعریف شده برای توسعه است. از این‌رو، مساجد را به عنوان مراکز تبیین کننده تعالیم اسلامی، می‌توان از پایه گذاران نظریه‌ای پیشرفته‌تر از توسعه پایدار دانست که مبتنی بر اصل کمال‌جویی و کمال‌گرایی جهان هستی بوده و شهروندان نیز به شناسایی اصول حاکم بر آن و همچنین تبعیت از آن توصیه شده‌اند. مطابق چنین تعالیمی، جامعه‌ای در مسیر توسعه پایدار گام برمی‌دارد که منابع قابل دسترسی آن مورد اسراف و تباهی قرار نگیرد و بیش از حد نیاز منطقی و معقول جامعه مصرف ننماید. با محوریت مساجد به‌عنوان مراکز توسعه پایدار محله‌ای، مصرف منابع و دگرگونی در آنها در جهت بهبود کیفی و در نهایت کمال شهروندان بوده و تغییرات و مصرف بدوی مدنظر نمی‌باشد؛ لذا می‌بایست تا حد امکان نسبت به حفاظت از منابع تجدیدناپذیر اقدام و بهره‌گیری از منابع تجزیه‌ناپذیر مورد توجه شهروندان به ویژه ساکنین محلات قرار گیرد. شهرها و در وهله دوم محلات به عنوان مکان‌های زندگی و فعالیت شهروندان ضمن آن که وسیع‌ترین تأثیر و تغییرات بر محیط را به نمایش می‌گذارند، مهم‌ترین مصرف کننده منابع طبیعی بوده و بیشترین فضولات و آلودگی را تولید می‌کنند. همچنین بزرگترین قربانیان توسعه لجام گسیخته صنعت بر حیات شهروندان و طبیعت و محیط‌زیست می‌باشند. شهرها و محلات شهری مهم‌ترین مکان‌هایی هستند که بایستی به انحاء مختلف به موضوع حرکت به سوی توسعه پایدار بها دهند. یکی از مهم‌ترین قلمروهایی که در صورت توجه به آن، نقشی بسیار ارزنده در دگرگونی شرایط حیات شهرها و محلات به سمت حل مشکلات محیطی موجود و ارتقای کیفی محیط دارد قلمرو مدیریت شهری و محله‌ای است. این قلمرو با عناصر مهمی چون شهروندان، طبیعت، منابع طبیعی، روش‌های بهره‌برداری از منابع و اثرات منفی ناشی از این عوامل بر زندگی شهری و محله‌ای نیاز به اصلاح تلقی جامعه

و مدیران شهری نسبت به عناصر و اعضای متشکله محیط شهری و معرفی و بسط آرای مربوط به توسعه پایدار به عنوان مبانی نظری و پایه‌های اصول شکل دهنده مدیریت دارد. در این‌جا تنها به برخی موضوعات که می‌تواند مورد توجه مدیریت شهری و محله‌ای به منظور حرکت به سوی توسعه پایدار قرار گیرد، اشاره می‌گردد:

ارتباط با طبیعت

حفظ و ارتقای ارتباط میان شهروندان علاوه بر آن که به جهت تأکید توسعه پایدار بر حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به دلیل توجه تعالیم اسلامی و کانون بسط و نشر چنین تعالیمی (مساجد) به انتخاب روش‌های مناسب بهره‌گیری از منابع طبیعی و تأکید این تعالیم بر تمامی شهروندان با طبیعت دارای اهمیت است. علاوه بر جنبه‌های ظاهری از قبیل زیباسازی محیط و ارتقای کاربردی طبیعت، تأکید عمده بر معنای نمادین طبیعت و عناصر طبیعی و نقشی که در تذکردهی انسان و ارتقای کیفی محیط ایفا می‌نماید، می‌باشد. ارزش دادن به طبیعت و مسئولیت شهروندان برای حفظ و ارتقای محیط طبیعی نیز از جمله دیگر راه کارهای ویژه‌ای است که مساجد به ویژه در سطح محله‌ای بر آن صحنه می‌گذارند.

امنیت و ایمنی

اصل دیگری که امکان دستیابی به توسعه پایدار را تقویت می‌کند می‌تواند امنیت و ایمنی در فضاهای شهری به ویژه محلات را در پی داشته باشد؛ این امنیت علاوه بر جنبه‌های متعارف نظیر امنیت در مقابل آسیب‌سازین و یا ایمنی در مقابل بلایای طبیعی و مصنوعی به مقولات دیگری نیز توجه دارد که در قلمرو غیرفیزیکی حیات نیز به‌طوری جدی قابل بحث می‌باشد. به‌عنوان مثال می‌توان از امنیت در مقابل نفوذ ارزش‌های فرهنگ بیگانه، امنیت در برابر پدیده‌های متمرکز بر جنبه‌های مادی حیات همچون مصرف‌گرایی و خودنمایی نام برد که با معطوف نمودن توجه به نقش با اهمیت مساجد در این راستا می‌توان بدان دست یافت. توجه به چنین کانون‌هایی به عنوان مراکز امنیتی به ویژه در سطح محله‌ای، تأثیر بنیادینی بر برنامه‌ها و طرح‌های شهری در زمینه سیمای عمارات و فضاها و شکل و سیمای بافت شهری و جملگی مقولات مرتبط با مختصات معنوی و فیزیکی عناصر کالبدی شهرها و محلات دارند.

اصلاح و عمران

توجه به عمران و اصلاح زمین، اصل مهم منبعث از تعالیم اسلامی است که می‌تواند توسط مساجد به عنوان اصل بنیادین فعالیت‌های شهروندان در محلات معرفی گردد. این توجه در واقع احتراز از فساد در اجتماع است که تعالیم اسلامی و در رأس آن مساجد به شدت آن را نفی و نهی می‌نمایند. این مسئله، مدیران شهری را به ارزیابی جدی طرح‌ها و برنامه‌های شهری فراخوانده و آنها را به سوی کنترل مداوم طرح‌ها هدایت می‌نماید تا فعالیت‌ها از مسیر اصلاح عمران اجتماعات شهری و محله‌ای منحرف نگردد. لازم به ذکر است یکی از مهم‌ترین وسایل این ارزیابی می‌باشد که نه تنها در ارزیابی نتایج حاصله از اجرای برنامه‌ها کاربرد دارد بلکه در تهیه طرح‌ها و برنامه‌ها و مقایسه آراء و نظرات مختلف با یکدیگر نیز کاربرد مؤثری خواهد داشت. در تهیه این معیارها نیز توجه به فرهنگ و ارزش‌های شهری و محله‌ای که از جهان‌بینی اسلامی منبعث شده باشد ضرورت دارد. تهیه چنین معیارهایی با محوریت مساجد، شهرها و محلات را از آسیب‌هایی که در اثر به کار بردن معیارهای بیگانه وارد می‌گردد مصون خواهد داشت.

دانش و آگاهی

بهره‌گیری از حمایت‌های بالقوه و بالفعل آحاد جامعه از عوامل مهم در ایجاد پایداری است. در این راه یکی از مهم‌ترین ابزارها آموزش است. به‌خاطر نقش مهمی که مردم و مشارکت عمومی در هر امری ایفا می‌نمایند، آموزش جامعه و شهروندان آن از اهمیت خاصی برخوردار است. به عبارت دیگر از آنجا که جامعه مجری طرح‌ها و برنامه‌ها بوده و نتایج اجرای طرح‌ها و برنامه‌ها نیز متوجه آنهاست؛ از این‌رو حفظ و ارتقای مداوم آگاهی آحاد جامعه نسبت به عوامل و زمینه‌های مختلف حیات و زندگی، اصل بسیار مهمی است که در محلات و شهرهای اسلامی این مهم بر عهده مساجد و مراکز اسلامی می‌باشد.

همکاری و همیاری

به تبعیت از فرمان الهی «و تعاونوا علی البر و التقوی»، یکی از عواملی که به وحدت و یکپارچگی جامعه منجر شده و در نتیجه آن را از بسیاری مشکلات و بحران‌های محیطی در امان خواهد داشت، همکاری و معاضدت اعضای جامعه به ویژه در سطوح محله‌ای با یکدیگر است.

برای ایجاد زمینه این همکاری مهم‌ترین وسیله موجود، مراکز مذهبی و مساجدی است که رویه‌ها و قوانین همکاری و همیاری مردم را تعریف نموده و آن را به سمت اهداف تعیین شده (حفظ و پایداری محیط و جامعه) هدایت می‌نماید.

قانون‌گرایی و قانون‌مندی

به پیروی از نظم حاکم بر عالم خلقت و همچنین با عنایت به فرامین و تعالیم اسلامی، توصیه‌ها و رفتار معصومین و بازگویی آن در مساجد، وجود مجموعه قوانینی که جملگی وظایف و فعالیت‌های فردی و جمعی را تعریف نموده و ضمن مشخص کردن حدود فعالیت‌ها، نتایج مترتب بر تخلف از آنها را روشن نماید ضرورت دارد. وجود قوانین و ضوابط کامل و الزام اجرای چنین قوانینی می‌تواند جامعه را استوار، متقن، عدالت پیشه و بدون تبعیض به سمت توسعه‌ای پایدار رهنمون گردد. از آنجایی که از مساجد به عنوان مهم‌ترین مراکز قانون‌گذاری دین اسلامی یاد شده و می‌گردد از این‌رو می‌توان به نقش مهم این مراکز در قانون‌گرایی شهروندان در حفاظت از محیط شهری و محله‌ای تأکید و توجه نمود.

نتیجه‌گیری

وقتی انسان‌مداری، علم‌گرایی محض، سلطه‌گری بر طبیعت بدون احساس مسئولیت نسبت به آن، ارزش‌گذاری ابزار بر طبیعت و عناصر متشکله و تفکیک جنبه‌های مختلف حیات و نیازمندی‌های انسان به معنویت و مادیت و عدم توجه به نقش کلیدی مراکز مذهبی و به‌ویژه مساجد حاکم باشد، وضعیت حاضر در جوامع شهری و محلات پدید می‌آید. به رغم تلاش‌های فراوانی که در زمینه محیط زیست صورت می‌پذیرد، می‌توان ادعا نمود که انسان همچنان راه را به‌طور کامل نشناخته و به بی‌راهه رفته است. شناخت روشنی از راه بدون دانستن پایه معنوی مستحکم و محوریت مراکز مذهبی در سطوح خرد جامعه من جمله محلات که حیات مجدد به ارتباط میان شهروندان و طبیعت را منجر گردد، امکان‌پذیر نیست. در چنین حالتی به راحتی نمی‌توان محیط زیست را از شهروندان، مادیت را از معنویت و ظاهر را از باطن تفکیک نمود. با شناخت مساجد به عنوان مراکزی در جهت شناخت ماوراء الطبیعه و اصلاح و آبادانی آگاهانه محیط‌های شهری و محلات و شفاف بودن نقش و وظیفه خطیر شهروندان در جهت ارتقاء و کمال بخشی به محیط زیست می‌توان به نسخه‌ای پایدار از توسعه محیط زیست شهری و محله‌ای دست یافت.

منابع و مأخذ

- ۱ . امام علی علیه السلام، ترجمه فیض الاسلام، سید علی نقی، *نهج البلاغه*، کلاله خاور، تهران.
- ۲ . تقی زاده، بهناز و محمد، ۱۳۷۸، *ریشه های توسعه پایدار در جهان بینی اسلامی*، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۱۴۵ - ۱۴۶ .
- ۳ . جعفری قدس سره، علامه محمد تقی، ۱۳۶۰، *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی معنوی*، ج ۲ .
- ۴ . مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، *مسئله شناخت*، صدرا، تهران .
- ۵ . بصیر، سید حسین، ۱۳۷۸، *دین و بحران زیست محیطی*، ترجمه محسن مدیر شانچی.
- ۶ . تقی زاده، محمد، ۱۳۷۸، *مبانی نظری مدیریت شهری در فرهنگ اسلامی*.